

# ماه و پلنگ

نوشتۀ پیرن مفید





شماره ثبت دفتر کتابخانه ملی  $\frac{446}{41665}$

چاپ شده در چاپخانه زیبا

حق چاپ برای سازمان جشن هنر محفوظ است

برای همسر جمیله  
بیژن

## ماه و پلنگ

گوینده

یکی از شبهای زیبا و دل‌انگیز بهار  
که صدای طپش قلب گل صحرائی  
میرسید تا نوک کوه  
عطر گل‌های شقایق دونسیم سوار میشد  
میپچید توی دماغ شب و .... شب مست میشد  
اونچنون مست که کم کم پای کوه خوابش میبرد  
زیر يك درخت بيد  
که لب چشمه تو کوه  
سائها به لنگه پا و ایستاده بود  
روی يك صخره تیز تو دامن کوه بلند  
که از اون بالا میشد تا اونور دنیارو دید  
به پلنگ خال خالی  
بیصدا نشسته بود

با خودش فکر میکرد

پلنگ

دل من غمگینه

یه چیزی توی دلم میلرزه

یه غمی توی دلم میجوشه

این چیه .... اینکه تا مهتاب میشه

توی من زنده میشه ؟

مته يك خاطره دور و فراموش شده

تو سرم جون میگیره ؟

لرزشی توی رگم ... توی تنم ....

توی مغزم ..... توی قلبم میدوه ؟

عین شبهای بهار ، نزدیک صبح ،

که آدم يك دفه مورمورش میشه .

گوینده

دوتا کفتر کوچولو

نوڪ شاخه‌های بید

داشتن با همدیگه حرف میزدن

اوه خدایا ..... یه پلنگ !

کبوتر ۱

یه پلنگ ؟

کبوتر ۲

یه پلنگ خال خالی ... با دم خوش نقش قشنگ .

کبوتر ۱

اوناهاش ، زیر درخت .

آره دیدم خواهر !

کبوتر ۲

آخ که مردم از ترس !

کبوتر ۱      بیا نزدیکش بریم درست نگاهش بکنیم .

کبوتر ۲      وای ، نزدیکش نرو !

گول اون نگاه آرومو نخور !

میگیره و پارهت میکنه !

آتیش به بالت میزنه !

گوینده      بید مچیون تا کمر تو چشمه دولا شده بود

تا صدای نفس چشمه به گوشش برسه .

بید      تو چه فکری ؟.... چرا هیچی نمیگی ؟

چشمه      چی بگم ؟.... مننظر مهتابم

کبوتر ۱      بید مجنون داره با چشمه یه حرفی میزنه !

کبوتر ۲      داره بدگوئی مارو میکنه !

کبوتر ۱      هیس !... بذار گوش کنیم .

بید      دیگه نزدیکه که مهتاب در آد .

( آه میکشد )

از پس قلّه کوه

سرشو درمیاره

نور سرد خودشو

مته چتر دخترای پریون

روسرم وامیکنه

چشمه      نود سردش .... که مته جیوه میلغزه توی دشت

روی کوه جاری میشه ... تو بر که بازی میکنه  
ساقه‌های گندمو حالی به حالی میکنه  
شددای خنک و تازه رو قلقلک میده

کم کمک از پس کوه‌های بلند  
ماه بیرون اومد .

گوینده

لب چشمه .... زیر شاخه‌های بید  
یه کسی چیزی میگفت .....

( زمزمه نامفهوم پلنگ )

این صدا مال کیه ؟

چشمه

بگمونم که پلنگه ... داره اینطرف میاد .

بید

اومده آب بخوره .

چشمه

( پلنگ به چشمه نزدیک میشود )

باز مهتاب در اومد

پلنگ

( سکوت - پلنگ آه میکشد )

باز مهتاب در اومد

دل من غمگین شد

یه چیزی توی دلم می‌لرزه .

یه غمی توی دلم می‌جوشه .

( پلنگ روی چشمه خم میشود که آب بخورد . عکس ماه

در آب می‌لرزد . پلنگ چند لحظه به انعکاس تصویر ماه در آب

چشمه خیره می‌ماند ... )

پلنگ

من چرا غمگینم ؟

من چرا غمگینم ؟

چرا من شبهای مهتاب که میشه

غم دنیا میریزه توی دلم ؟

( پلنگ آهی میکشد و لبهای داغ و پر عطشش را در آب  
چشمه فرو می برد . آب تکان میخورد . تصویر ماه می شکند و  
مثل خورده های بلور روی امواج پخش میشود . پلنگ وقتی  
سر بر می دارد عکس چهره دخترک زیبائی را بجای تصویر ماه  
در آب می بیند که به او لبخند میزند . )

پلنگ

این چیه ؟... خواب میبینم ؟

( دخترک میخندد و صدای خنده زیبا و معصومش لای صخره  
های سرد می شکند . )  
( پلنگ آرام و با تردید سر بر میدارد و در چهره او خیره  
می ماند . )

پلنگ

این چیه که مته بغض

تو دلم می شکنه ؟

( ... و بعد آهسته بلند میشود ، نزدیک دخترک میرود و در  
برابر او روی سنگ می نشیند . درست مثل يك زائر که در  
برابر يك بت زانو بزند ... مثل کسی که در خواب راه  
برود . )

پلنگ

این چیه که مته اشك

چشممو می سوزونه ؟

این چیه که مته درد

تو سرم می جوشه ؟

( دخترک همانطور با شگفتی به پلنگ خیره است . )

( می خندد ) چی میگی ؟

ماه

این چیه توی چشات برق میزنه ؟

چرا تو اینهمه غم توی نگاهت داری ؟

آخه فایدهش چیه ؟

اینهمه غم به چه کارت میخوره ؟

( غمگین و خوابزده تکرار میکند )

پلنگ

اینهمه غم به چه کارم میخوره ؟

( مکث )

این چیه که مته بغض

تو دلم میشکنه ؟

( سکوت )

تو کی هستی ؟

ماه

..... به پلنگ .

پلنگ

با یه جفت چشمای غمگین قشنگ .

ماه

( سکوت )

چرا هیچی نمیگی ؟

تن من میلرزه

پلنگ

تن تو ؟

ماه

پلنگ

دل من میلرزه .

ماه

دل تو ؟

پلنگ

تن من ..... دل من ....

دل پادشاه کوه

دل پادشاه دشت

پادشاه ترسناک دره‌ها

پادشاه هو لئاك غارها

منكه پلنگ و حشيم .

دندون برنده دارم .

چنگال درنده دارم .

منكه بازو هام ستبره .

منكه سينه مته كوهه

تن من .... دل من میلرزه

ماه

( میخندد ) چی میگی ؟... من نمیفهم بخدا

اما خیلی دوست دارم

دوست دارم حرف بزنی

حرفای غمگین بزنی .

نمی فهمم چی میگی ، اما بگو .

بگو ، من گوش میکنم .

پلنگ

تو کی هستی ؟.....

ماه

من ؟ ( میخندد ) ماه .

گیس دارم قد کمند

پلنگ

از کمند بلندتر .

از شبق مشگی تر .

( ماه میخندد )

چش دارم ، چشم سیاه ....

ماه

... سیاهتر از شبهای تاریکی که مهتاب نباشه .

پلنگ

چی میگم ؟

شب تاریک تو چشمت داهشوگم میکنه

( مکث آه میکشد )

چش داری چشمای مست ....

مستای میخونه‌های همه دنیا که با هم جمع بشن

باز به مستی چش تو نمیشن .

( کم کم مجذوب او میشود )

ماه

چه قشنگ حرف میزنی .

دل‌مو گرم میکنه .

تنمو داغ میکنه .

آخه من اون بالاها تو آسمون ،

صد هزار ساله که دارم بیخودی راه میرم .

دل من سرد شده .

تن من سرد شده .

امشب از بالای کوه رد میشدم ،

تورو دیدم لب چشمه خوابیدی .

تو نگاهت غم بود .

توی چشمتا یه چیزی برق میزد .

اومدم پائین تماشات بکنم .

( سکوت )

..... حالا یه چیزی بگو

پلنگ

این چیه که مته بغض

توی سینه‌ام پیچیده ؟

این چیه که مته درد

توی رگهام میخزه ؟

این چیه که مته اشک

چشمامو میسوزونه ؟

ماه

چه نگاهي داری .

تنمو داغ میکنه

دلمو گرم میکنه

من دارم آب میشم

من دارم میسوزم .

( در سکوت هر دو بهم خیره‌اند )

پلنگ

پوستت پاك و لطيف

مته عاج

مته ابر

مته برف روی کوه

مته يك غنچه مريم که هنوز وان شده

مته دستای نسيم

مته فکر به گناه .....

آخ که حرفات مته يك لالائی  
داره خوابم میکنه .

ماه

قَدت قَد بلند

پلنگ

مته سرو

مته دود

مته رؤیای شب مهتابی

مته آبشار ، بلند .

مته آهنگ ، لطیف .

مته آهنگی که بانی بزَن .

مته خوابی که شقایق میبینه .

مته فکری که تو رگهای گیاهان جاریست

مته آواز پرستوی غریب

مته آه .

با نگاهت منو آبم میکنی .

ماه

داری خوابم میکنی .

خندهات مثل بهار .

پلنگ

مته آهنگ قدمهای سحر

که شبو پس میزنه

مته آهنگ نی چوپونها

که بر اش لاله وحشی میمیره .

خندهات خنده صبح

خندهات خندهٔ بخت

منه هوهوی نسیم

منه آهنگ قدههای یه عاشق در راه ....

داری خوابم میکنی

ماه

داری آبم میکنی

دل من میلرزه

پلنگ

( با شیفگی ) دل پادشاه کوه ؟

ماه

دل من که بازو هام کوهارو از جا میکنه

پلنگ

درختو از پا میندازه

دل پادشاه دشت ؟

ماه

تن من میلرزه .....

پلنگ

تن پادشاه کوه ؟

ماه

تن این پلنگ وحشی که سحر

پلنگ

نعره هاش تو کوه و هامون می پیچه ،

صخره های گنده رومیلرزونه

تن پادشاه دشت ؟

ماه

( کفترها دوباره به چشمه نزدیک میشوند هر دو از سرما

قوز کرده اند و میلرزند . )

وای خواهر نیگا کن ،

کبوتر ۱

ماه اینجاست هنوز !

پنج روزه روی اون صخره نشسته با پلنگ حرف میزنه !

کبوتر ۲ این پلنگم خودمونیم کمی پرچونه است .

کبوتر ۱ ماه احمق رو بگو !

کارشو پنج روزه ول کرده که چی ؟

که بیاد پیش پلنگ بشینه و راجی کنه !

کبوتر ۲ اون کجا بفکر ماست ؟

اون چیکار داره که ما یخ میکنیم ؟

که همه جونورها سردشونه ؟

کبوتر ۱ اون چیکار داره که همراه خودش

یک شب سرد و دراز آورده ؟

یک شب سرد که تا ماه اینجاست

اونم از اینجا بیرون نمیره ؟

کبوتر ۲ وای چقدر سرده .... دارم میلرزم !

کبوتر ۱ بال من جون نداره .

دیگه مشکل بتونم تا لونه پرواز کنم .

کبوتر ۲ اینهمه سرما در فصل بهار ؟

ماکه نشنیده بودیم !

( دور میشوند )

ماه من چرا میلرزم ؟

نفسم تند شده .

بیخودی دلم گرفته ، غم دنیا تو دلم جمع شده .

( می خندد )

میدونی ، من تا حالا گریه نکردم که بدونم یعنی چی .

چه جوری اشکمو بیرون بریزم .

اما چشمام میسوزه .

بگمونم داره گریه‌م میگیره .

پلنگ

اشک تو ، شبنم پاک

که سحر ، وقتی که شب خسته میشه ،

چشاش از شدت خواب بسته میشه ،

منه جیوه روی گلبرگای پر کرک گلا لیز میخوره

دوی برگامی چکه ، روی چمن میغلطه ،

بعد مثل یه خیال

منه يك رؤیای شیرین یه دفه محو میشه .

اشک تو دونه الماس ... ستاره .... چی بگم ؟

اشک تو قطره بارون بهار

که از اون کله ابرها خودشو ول میکنه

آسمونو میشکافه .... توی هوا پر میکشه

روی دشت .... روی کوه

روی دره .... روی باغ

همه جا سر میکشه .

همه جا چشمش دنبال گلی میگرده

که از اون بالای ابرها دیده بود .

گل از اون پائین چشمک زده بود

اونم از شوق يهو آب شده بود .  
( سکوت کوتاه )

ماه خوب بگو .....

پلنگ ..... قطره بارون همه جا سرمیکشه  
همه جا پر میکشه  
تا روی سينه کوه  
نزدیک برکه آب  
يك گل لاله صحرائی نگاهش میکنه  
خنده گل دلشو آب میکنه  
خودشو به آغوشش پرت میکنه  
چشمشو هم مذاره ...

ماه ..... بعد چی ميشه ؟...

پلنگ .... ميميره .

ماه اينهمه غم منو آبم میکنه  
منه مست می صد ساله خرابم میکنه  
داره خوابم میکنه .

( يك خرس بزرگ و چاق همراه با يك روباه ظريف و طناز  
از زیر کوه ميگذرند و با هم حرف ميزنند . )

خرس خبر تازه چيه ؟

ماه پيدا نشده ؟

روباه نه عزيزم .... چی ميگی ؟

حالا هفت روز تمومه که ازش بی خبریم

من شنیدم که همین دور و ورا افتاده

خرس

بیا پیداش بکنیم .

روباه

دست وردار عزیز دل من ، دلت خوشه ؟

خرس

من تو این سرما دادم میمیرم .

منته بید می لرزم .

تو میگی پاشیم بریم دنبال ماه ؟

( دور میشوند . مکث )

سالها پیش ..... یه روز تنگ غروب

پلنگ

رفته بودم نوک کوه

که تورو خوب تماشا بکنم

یه دفه اون پائینا

ته اون دره سبز

یه صدائی پیچید

یه صدائی که یهو قلب منو از جا کند

( مکث )

یه کسی داشت یه آوازی میخواند ؛

« همه عمر بر ندارم سر از این خمار مستی »

« که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی »<sup>۱</sup>

داری آبم میکنی

ماه

## داری خوابم میکنی

پلنگ  
شایدم خواب باشیم  
شایدم الانه من خواب میبینم  
خواب ماه  
خواب تو .....

ماه  
شایدم یه روز خدا  
صد هزار سال پیش از این  
خواب مارو میدیده  
شایدم هستی ما سرتاپا  
با همه تنهائیش  
همه يك لحظه کوتاه ، فقط يك لحظه  
از خواب خداست  
خوب ، خدا هم آخه خیلی تنهاست .  
( دوتا کلاغ زیر کوه با یکدیگر صحبت میکنند )

کلاغ ۱      زیگاکن برگا داره زرد میشه

کلاغ ۲      چشمه‌ها یخ میزنه

کلاغ ۱      اگه ماه پیدا نشه ؟

این شب ساکت و سرد

تا ابد ادامه پیدا میکنه ؟

کلاغ ۲      اگه خورشید دیگه بالا نیاد ؟

کلاغ ۱      گلا پژمرده میشن

درختا افسرده ميشن	
مردوما پير و جوون همشون يخ ميزنن توى سرما ميميرن	ڪلاغ ۲
دڪونا بسته ميشه	ڪلاغ ۱
نونواها و قصابا	ڪلاغ ۲
شاطرا و بقالا	ڪلاغ ۱
همه دڪوندارا دست از ڪار ميكشن	ڪلاغ ۲
من ميگم هر چي بشه اداره تعطيل نميشه .	ڪلاغ ۱
همه جا برف مياد شب بعد روزنومه اعلام ميکنه :	ڪلاغ ۲
♦♦♦♦♦ جادهها قطع شده ♦♦♦♦♦	ڪلاغ ۱
♦♦♦♦♦ راه سرتاسرى شهر يهو بند اومده ♦♦♦♦♦	ڪلاغ ۲
♦♦♦♦♦ شوفر اى ڪاميون ♦♦♦♦♦	ڪلاغ ۱
♦♦♦♦♦ شوفر اى سوارى ♦♦♦♦♦	ڪلاغ ۲
♦♦♦♦♦ شوفر اى ديزل سيصد چرخ ♦♦♦♦♦	ڪلاغ ۱
♦♦♦♦♦ خانوما ♦♦♦♦♦ آقايون ♦♦♦♦♦	ڪلاغ ۲

- کلاغ ۱ ♦♦♦♦ که واسه هواخوری اینور و اونور میدوین ♦♦♦♦
- کلاغ ۲ ♦♦♦♦ راهها قابل اطمینان نیست ♦♦♦♦
- کلاغ ۱ ♦♦♦♦ جونتون پای خودتون ♦♦♦♦
- کلاغ ۲ ♦♦♦♦ زنجیر چرخو فراموش نکنین ♦♦♦♦
- کلاغ ۱ که یهو سیل تلگراف و سفارش واسه زنجیر میرسه :  
- عمو زنجیرباف .
- کلاغ ۲ ( با لهجه خارجی ) باله ؟
- کلاغ ۱ زنجیر مارو بافتی ؟
- کلاغ ۲ ..... فاخیر .
- کلاغ ۱ ده ؟ ... چرا ؟...
- کلاغ ۲ ..... نوباتی سرگاد ناشوده .  
حاضراتی عالی پاس فاردا بیاین
- کلاغ ۱ عمو جون قربونتم ، حیرونتم ،  
صدقه بلاگردونتم  
برو خوب نیگابکن  
شاید اشتباه شده  
آخه من زنجیرمو  
واسه امروز سفارش دادم
- کلاغ ۲ خوب ، ایشکال نداره

واسه سار کار عاواض زانجیر فابریک می بافام .  
زانجیر محکم آمریکائی .  
فاردا تشریف بیارین ، زانجیر آماده است .  
( میخندند و دور میشوند )  
( سکوت )

چرا هیچی نمیگی ؟

۱۱

پلنگ

لب تو غنچه گل

غنچه یك گل سرخ

که هنوز وانشده

مته دونه های تسیح عقیق

مته دونه های پر آب انار

مته خون .

خونی که تازه روبرف ریخته باشه .

خون پاك

خون سرخ یه عقاب کوچولو

خون سرد یه گناه .....

( يك لاک پشت خیلی پیر و فرتوت با خرگوش جوانی در دامنه

کوه قدم میزند و زیر لب غرغر میکند )

لاک پشت

تو میگی ممکنه ماه پیدا بشه ؟

دوباره بالا بره

این شب تاریک و سردم با خودش

از دیار ما ، بیرون بیره ؟

خر گوش      تو میگی ممکنه خورشید در آد ؟

تو میگی ممکنه يك بار دیگه

تن ما گرم بشه ؟

نور خورشید قشنگ اینجارو روشن بکنه ؟

لاك پشت      حالا ده روزه که از ماه بلند

اثری نیست که نیست

خر گوش      حالا ده روزه که شب

اینجا موندگار شده

پاهاشو سینه دیوار زده

خستگی در میکنه

لاك پشت      دو سه روز پیش یه کبوتر میگفت

ماه این دور و برا افتاده

خر گوش      بیا پیدایش بکنیم .

لاك پشت      چرا ما ؟

مگه ما نوکر مردم هستیم ؟

چرا زحمت بکشیم

که او نا گرم بشن ؟

خودشون برن بگردن ماهو پیدا بکنن

( لاک پشت پیر و خرگوش جوان کم کم دور میشوند . حالا دیگر برف تمام کوهستان را پوشانده حتی روی اندام پلنگ و گیسوان سیاه ماه را . دخترک کوچولو و زیبایی که لباس سفیدی برتن دارد با چهره‌ای پریده رنگ و چشمهائی خسته و افسرده به‌ماه نزدیک میشود . )

خواب

ماه .... ای ماه بلند .

من سراغ صدقم آمده‌ام

ماه

( متعجب ) تو کی هستی ؟

خواب

♦♦♦♦♦ من ؟ ♦♦♦♦♦ خواب ♦

خواب چشمای پلنگ

که حالا بیست شبه

توی کوه و دشت آواره شدم .

ماه

( با تأثر ) آخ !... دختر کوچولو ،

چرا آواره شدی ؟

خواب

خونهمو .... بستر آروم منو

کسی از من دزدید

منو از مسکن و مأوای خودم

به کسی بیرون کرد

ماه

کی تورو از خونه بیرون کرده ؟

صدف‌رو کی گرفته کوچولو ؟

خواب      تو گرفتی ، تو منو از خونه بیرون کردی !  
منو آواره این کوه و بیابون کردی !

ماه      من ؟

خواب      آده ای ماه بلند .  
بستم‌رو تو گرفتی از من !  
صدفم رو تو ربودی از من !

ماه      صدف ؟

خواب      صدفم .... چشم پلنگ .

ماه      صدف چشم پلنگ ؟  
تو با چشمای پلنگ چیکار داری ؟

خواب      چشم اون خونه من بود ، خرابش کردی .  
این جزیره وطنم بود ، پر آتش کرنی .  
( گریه میکند )

ماه      ( با تأثر ) آخه دختر کوچولو

من چه تقصیری دارم ؟  
من خودم مثل یه گنجشک اسیر  
توی این صدف گرفتار شدم

( با شیفتگی به پلنگ مینگرد )

صدف چشم پلنگ .

پلنگ ( بی توجه به آنچه در اطرافش میگذرد همچنان به ماه خیره است )  
دندونات مثل صدف  
از صدف سفیدتر ، قشنگتر  
مثل برگ گل یاس  
سرد ، شفاف ، لطیف  
مثه يك قطعه بلور  
مثه يك طاقه حریر  
مثه يك سنگ سفید مرمری  
سنگ گور یه غزال کوچولو ....

خواب گوش کن ماه بلند  
من دارم میلرزم  
سردی این شب تاریک و دراز  
داره مثل یه شکوفه منو پرپر میکنه

پلنگ ..... دندونات مثل شکوفه زیر بارون بهار .  
که پر از تازگیه .  
که پر از طراوته

خواب ماه ای ماه بلند  
ای که گیسوی پریشون و سیاهت همهجا  
شب تاریک و دراز آورده .  
من دارم میلرزم

من دارم میمیرم .  
بستر نرم منو پس نمیدی ؟  
صدف گرم منو پس نمیدی ؟

پلنگ دندونات مثل صدف

صدفای کوچولو  
که مته شکوفه‌های گیلاس  
روی ماسه‌های ساحل میشینن .  
کوچولو ، مثل دل يك گنجشک .  
پر طراوت ، مته يك برکه آب .

خواب من دارم میلرزم

پلنگ دندونات مروارید ....

خواب من دارم میمیرم

پلنگ وقتی میخندی ، دهن واز میکنی ، آدم میگه

یا گلوبند نسیم پاره شده ،  
یا همه ستاره‌ها توی دهنت قایم شدن .

( کبوترها نزدیک میشوند )

کبوتر ۱ نیگا کن ، هنوز دارن حرف میزنن !

کبوتر ۲ از یه ماه پیش تا حا !!

کبوتر ۱ خوبه خسته‌م نمیشن !

کبوتر ۲ دنیارو آب گرفت ،

## اونا رو خواب گرفت !

- کبوتر ۱ همه دارن میمیرن .
- کبوتر ۲ همه جا برف اومده .
- کبوتر ۱ همه دنیا یخ زده .
- کبوتر ۴ ماه ای ماه بلند.
- ای که گیسوی پریشون و سیاهت همه دنیا رو گرفت  
دیگه طاقت ندارم !  
دیگه سرما داره خشکم میکنه !
- ماه  
آخه دختر کوچولو ، منکه گناهی ندارم .  
چشم زیبای پلنگ ،  
منو افسون کرده .  
منو با رشته جادوی نگاهش بسته .  
من خودم بسته این دام شدم .  
بسته جادوی این چشم بی آرام شدم .
- خواب  
آخه این چشمای غمگین صدف گرم منه .  
صدف من ، وطنم ، مسکن و مأوای منه .  
من جز این چشم پناهی ندارم .  
بجز اینجا دیگه جایی ندارم .
- ماه  
خوش بحالت که بازم هرچی باشه جایی داری .  
مسکن و مأوایی داری .  
بستری هست که شب توش بخزی .

صدفی هست که وقتی نیمه شب ،  
دلت از درد میخواد بترکه ،  
بشینه سنگ صبورت باشه .

حرفاتو گوش بکنه .

حرفهائی که به سنگینی این کوه بلند ،  
روسینهات فشار میده .

( مکث )

یه کسی اینجا .... تو سینه ام ... داره فریاد میکشه .  
مته يك سيل تو قلبم داره بارون مباره .

( مکث )

پلنگ

چقدر حرفای تو غمگینه

خواب

نه ... غم سنگینه .

ماه

( مکث - آه میکشد )

آره دختر کوچولو .

واسه تو هرچی باشه هنوز امیدی هست .

خونه ای ، چیزی هست .

که بهش فکر کنی

که بیادش باشی .

تو بازم شکر خدا

چشم شیطون کف پات

لااقل خواب پلنگی کوچولو .

زیر گنبد کبود

یه چیزی ... چشم پلنگی ... صدفی

چه میدونم ... یه چیزی هست که مال تو باشه .  
یا تو مال اون باشی

پلنگ  
یه چیزی مثل یه بغض .  
گلو مو فشارمیده .

خواب  
یه چیزی مثل یه اشک  
توی قلبم میچکه .

ماه  
اما من سنگ صبوری ندارم  
که باهاش حرف بزیم .  
صدفی ، چشم پلنگی ندارم  
تا شبی ، نصفه شبی ،  
که دلیم میگیره ،  
که میخوام گریه کنم ،  
که غم تنهایی  
مثه یه جغد رو قلبم می‌شینه ،  
واسه یك لحظه ... فقط یك لحظه ،  
بشینیم یك کمی درد دل کنیم .

( خرس و روباه در حالیکه از سرما قوز کرده‌اند وارد میشوند  
و نزدیک کبوترها میایستند )

روباه  
دهه !.. اینجا که همش برف اومده !  
داره مورمورم میشه .  
گمونم ذکام شدم .

( عطسه میکند . به خرس )

بدو قربونت برم ،  
ببین اون دواخونه قرص مسکن نداره .

لااله تله !

خرس

باز تو بی شال گردن اومدی ؟

جا گذاشتم تو خونه .

روباه

پالتوی پوست خرت چی ، کاپ روباهت چی ؟

خرس

کاپ روباه ؟ .. کدوم کاپ ؟ ...

روباه

... عجب ... یادت نیست ؟

خرس

کاپ روباه سیاهی که خودم مخصوصاً

رفتیم از اونطرف جنگل سبز ،

واسه تو آوردم .

اوه آره ، یادم هست .

روباه

خوب چیکارش کردی ؟

خرس

( خونسرد ) گمونم بخشیدمش .

روباه

( عصبانی ) چی چی ؟ .. بخشیدی ؟ به کی ؟

خرس

خوب لابد به مستحقش دادم .

روباه

آخه آدم چی بگه ؟

خرس

من برم تا بوق سگ جون بکنم ،

پولامو قرون قرون جمع بکنم ،

بیارم تقدیم سر کار بکنم ،  
که شما بدین به مردم ؟.. آخه جانم ، عمرم ،  
اینا پوئه ، اسکناسه ، علف خرس که نیست !

کبوتر ۱ وای خواهر نیگا کن !

بید مجنون رو ببین !  
طفلکی پیر شده .

کبوتر ۲ شاخه هاش پزمرده

کبوتر ۱ رو زمین دولا شده

( مکث )

کبوتر ۲ چشمه رو میبینی ؟

نه تکونی میخوره  
نه لبش میخنده

کبوتر ۱ گمونم یخ کرده

کبوتر ۲ حیف شد !. چشمه شادابی بود .

کبوتر ۱ یاد اون آب تنی های زیر آفتاب بخیر .

آخ عجب آبی بود !

ماه ( آه میکشد ) چه غمی تلختر از تنهایی است ؟

شماها هرچی باشه ، باز امیدی دارین ،

که یه روز صبح بشه ،

باز خورشید در آد ،

باز آفتاب بز نه ،

روشنائی تو چشاتون بریزه ... اما من ؟  
من چی بگم ؟  
منکه گیسو هام کمنده ؟  
منکه ابرو هام کمونه ؟  
منکه زندونی گیسوی سیاه خودمم ؟  
منکه توی شب ظلمانی گیسوی خودم ،  
تا ابد زنده بگورم کردن ؟  
منکه از روز ازل  
از هزارون سال پیش ،  
گیسهای بلند مو به طاق دنیا کوبیدن  
تک و تنها ... تو هوا ... تا بم دادن  
میون این شب بی صبح که زلف خودمه دار زدن ؟

پلنگ

اینهمه غم منو آیم میکنه  
مثه مست می صد ساله خرابم میکنه  
داره خوابم میکنه

ماه

آره گیسو هام کمنده  
به کمندی که به پاهای خودم پیچیده  
آره گیسو هام سیاهه  
مثه شب  
شب بی صبح و دراز  
شب بی روزن و تاریکی که زندون منه  
آره من ماه بلند  
منکه توی دل غمگین خودم  
حتی امید ندارم که یه شب

به سحر گاه ... به خورشید برسم ،  
 منکه الانه همه ذراتم ،  
 واسه یه قطره نور ،  
 واسه یك بوسه صبح  
 داره پرپر میزنه ،  
 منکه حتی توی ذهنم اثری ، خاطرهای ،  
 از سحر گاهی نیست  
 تا بهش فکر کنم  
 تا بیادش باشم

خواب                      دیگه بسه ... دلیم از درد گرفت .  
                                     غم تنهایی تو  
                                     پشت دنیارو شکست

پلنگ                              دل من میلرزه  
     تن من میلرزه .

کبوتر ۱                      راستی خواهر چی شده ؟  
                                     این همون پلنگ وحشی است که کوه  
                                     از صدای نفسش میلرزد ؟

کبوتر ۲                      آره خواهر خودشه  
     اون پلنگ وحشیه .

کبوتر ۱                      پس چرا توی چشاش یه گوله اشک برق میزنه ؟

کبوتر ۲                      چی میگی ؟ ... اوفکه تو چشمش می بینی

برق خونخواری و درندگيه

( مكث )

- كبوتر ۱      اون يكي رو چي ميگي ؟  
اون همون ماهيه كه تو آسمون پرسه ميزد ؟
- كبوتر ۲      آره خواهر خودشه .
- كبوتر ۱      پس چرا انقده لاغر شده مثل يه كمون ؟  
چرا رنگش پريده ؟  
كمرش خم شده مثل يه هلال ؟
- كبوتر ۲      مثل اينكه پير شده
- كبوتر ۱      خوب ميخواست اون بالا اطراق نكنه
- كبوتر ۱      هر كس ديگه بجاش بود تو اين يخبندون  
تا حالا هفت تا كفن پوسونده بود
- ماه      دل من سرد شده  
تن من سرد شده
- ( سراپاي اندام پلنگ را برف پوشانده )
- پلنگ      غم تو پيرم كرد  
غم تنهائي تو پيرم كرد
- ماه      نه كسي منتظرم هست نه من  
زير طاق آسمون  
انتظاري دارم

يا اميدى كه شبي يا روزى  
 صد هزار سال ديگه  
 به يه جائي برسم  
 به يه ديوار يه ساحل چه ميدونم به كجا  
 به يه چيزى برسم  
 كه بهش تكيه كنم  
 يه چيزى كه زير پام سفت باشه  
 بشه روش راه برم  
 خستگى دد بكنم  
 بشه روش ساكت و آروم بخوابم  
 خودمو تو يك صدف دفن كنم  
 چشمامو هم بذارم ...  
 بميرم .

من دارم ميلرزم	خواب
توى سرماى شب گيسوى تو يخ ميزنم	
زير بارون غمت مى شكتم آب ميشم	
( دو كلاغ وارد ميشوند و به خرس و روباه و كبوترها ميبويندند )	
بچه ها ... بيابن جلو	كلاغ ۱
اونجارو نيگاكنين	
چى چيه ؟	روباه
گمونم پلنگ باشه	خرس

روباہ	چی؟ پلنگ؟
	بیا از اینجا بریم خطر داره .
کلاغ ۲	نه گمونم زیر برفا یخ زده
کبوتر ۱	چی میگی؟... کی یخ زده؟
کلاغ ۱	گمونم مرده باشه؟
کبوتر ۲	چی میگی؟... مرده باشه؟ ( میخندد )
	نه عزیزم بدلت مژده نده اون پلنگ وحشیه
کبوتر ۱	دندون برنده داره
کبوتر ۲	چنگال درنده داره
کبوتر ۱	بازوی کوبنده داره
کبوتر ۲	اون کجا میمیره؟
کبوتر ۱	اون کجا یخ میزنه؟ ( مکث )
کلاغ ۱	اون کیه میون برفا توی این سرمای سخت بغل پلنگ نشسته داره پیچ پیچ میکنه؟
کلاغ ۲	اون که رنگش پریده؟
خرس	اون که پشتش خمیده؟

اونكه گيسوهاش سفیده مته برف ؟	روباه
اونكه يه چیزی روگونهاش چکیده مته اشك ؟	گرگ ۱
چش داره دریای غم ؟	گرگ ۲
دل داره دریای خون ؟	لك لك ۱
صورتش برگ خزون ؟	لك لك ۲
کمرش دولا شده مثل کمون ؟	روباه
( مکث )	
این همون ماه بلنده	کبوتر ۱
این همون گیسو کمنده	کبوتر ۲
این همون ابرو کمونه	کبوتر ۱
که گیشش گلابتونه	کبوتر ۲
چی چی ؟	کلاغ ۱
ماه ؟	کلاغ ۲
ماه ؟	خرس
ماه ؟	روباه
ماه ؟	کلاغ ۱

( صدای جانوران در کوه طنین می‌افکند )

پلنگ      یه صدائی توی گوشم پیچید

یه صدای غمناک

نمیدونم چی چی بود ....

ضربه تیشه فرهاد تو کوه ؟

باطنین يك آه ؟

( جانوران ماه را صدا میکنند )

خرس      ماه .

روباه      ماه ؟

کلاغ      ماه ؟

ماه      انگار از يك راه دور

یه صدائی منو تکرار میکرد

یه صدائی منو آواز میخوند

یه کسی نام منو میآورد

پلنگ      دل من بود ... شکست ؟

ماه      دل پادشاه کوه

پلنگ      برف پیری بود ... بر سرم نشست ؟

ماه      سر پادشاه دشت ؟

پلنگ      من یهو پیر شدم یه پیر صد ساله شدم .

( مکث - به ماه خیره است )

غم تنهائی تو پیرم کرد .

( مکث )

جانوران

ماه

ماه

ماه

پلنگ

غم تو .

غم يك چشمه خشك

که در اعماق دلش

یاد يك ماهی سرخ کوچولو می جوشه

یاد چشمای سیاه یه بنفشه که سحر

سرشو دولا میکرد

خودشو تو چشم اون نیگا میکرد

یاد مهتاب که شبهای بهار

تو چشمش شنا میکرد

یاد ماه ... یاد ماه

گرگ

ای پریشون گیسو

هو ♦♦♦ هو ♦♦♦ هو ♦♦♦

ما داریم یخ میزنیم

ما داریم میمیریم .

پلنگ

غم تو برگ خزون

که یهو پنجه یخ کرده باد  
به تنش می چسبه  
اونو از شاخه جدا میکنه پرتش میکنه روی زمین  
تا یه روز رهگذری  
تن پیر و خسته شو  
زیر پا له بکنه .

قو . قو . قو . قو . ....

کبوتر ۱

ای کمونی ابرو  
ما داریم میلرزیم  
ما داریم یخ میزنیم

غم تو ...

پلنگ

غم يك درخت افسرده و پیر  
که تو ذهنش دیگه از گرمی خورشید بهار  
از تماس نوک انگشتای گرم آفتاب  
که میون شاخ و برگش میدوید ...  
تنشو کرخ میکرد .  
دیگه جز خاطره‌ای باقی نیست .

قا ... قار ... قار ...

کلاغ

ای دو زلفت شب تار  
ما داریم پیر میشیم .  
ما داریم می خشکیم

غم تو .

پلنگ

غم يك هيزم خشك  
كه بر اى شعله‌ها قصه ميگه .  
از زمونهاي قديم .

روزگاري كه خودش سرو سرافرازي بود .  
از زماني كه تو جنگل سرپا وايساده بود .  
از زماني كه سرش پيش كسي خم نميشد .  
( مكث )

شعله‌ها ميرقصن  
هيزم خشكو ميون بازوهاي داغشون فشار ميدن .  
به غمش مي خندن .

عو ... عو ... عو .

گرگ ۱

اي كموني ابرو ؟  
شب گيسوت چقدر تاريخه

گرگها سردشونه .  
مرگشون نزديكه .

گرگ ۲

( سكوت )

هيزم خشك ولى حرف داره

پلنگ

يادهائي مته يك خواب فراموش شده

تو سرش زنده شده

اون بايد حرف بزنه .

از صدای طپش قلب زمين كه خون سبزش مته ياد

توي اندام جوونش ميخريد .

از صداهای نشاط آور گنجشکهای مست  
 از صدای قدم پیچک زیبا و غریب  
 که روسینه‌ش می‌نشست  
 با پاهای کوچولوش یواش یواش بالا میرفت .  
 لبشو میداشت روپوستش . خون سبز و تازه‌شو .  
 جرعه جرعه می‌مکید ...

خرس ماه ای ماه بلند .

مگه خوابت برده ؟ .

هه ؟ هه ؟ هه ؟

آخه گیس گلابتون

کبوتر ۲ ای عروس آسمون

کلاغ ۲ ای که گیسویت کمنده

کلاغ ۱ ای که ابروهات کمونه

کبوتر ۲ به گیسات مرواری بنده

خرس ... کی میخوای بیدار بشی ؟

کی میخوای زلفتو از دیار ما جمع بکنی ؟

پلنگ غم تو لاله وحشی که تو کوه

میون سنگای سرد

دور از شهر و دیار

تک و تنها و غریب

روی خاک سبز شده

نه کسی هست باهاش حرف بزنه

نه کسی هست نیگاهش بکنه .

ماه کاشکی من ماه نبودم که به طاق آسمون ،

زیر گنبد کبود ،

با کمند گیسوی گلابتونم ،

بالای ابرها بدارم بزنی .

میتونستم رو زمین راه برم ،

مثه تو .

میتونستم تا ابد اینجا کنارت بمونم .

پلنگ کاشکی ریشه من

در دل خاک نبود .

ماه کاشکی رشته تقدیر منو

گیس گلابتون منو

که تا ابد بسته به آسمون منو

تیغ آفتاب سوزنده به روز پاره میکرد

پلنگ کاشکی خاک رهایم میکرد .

کاشکی این زنجیر

که تنم رو به زمین می بند

که وجودم رو به اعماق زمین میدوزه ،

به روزی قطع میشد .

میتونستم بپریم ، دنبال تو بالا پیام

( مکث )

دیگه اونوقت کسی بود باهاش حرف بزنییم

تو ... و من ،

دیگه تنها نبودیم

خواب

ماه ، ای ماه بلند

توی چشمای پلنگ

یه چیزی برق میزنه .

یه چیزی مثل بلور

یه چیزی مثل یه شبیوم روی گل

پلنگ

یه چیزی مثل یه اشک ،

چشممو می سوزونه .

یه چیزی مثل یه بغض ،

گلو مو فشار میده .

خواب

ماه ، ای ماه بلند ،

چشم پلنگ و حشیو پر آب نکن !

رحم کن ابرو کمون ، گیسو کمند ،

خونه مو خراب نکن !

بذار يك لحظه ببنده چشمو .

بذار در خواب ببینه غمشو .

ماه

آخه دختر کوچولو چشمای زیبای پلنگ ،

که غم عشق قشنگش کرده ،

چرا باید بخوابه ؟

چرا باس بسته بشه ؟

آخه اون مال منه .

صدف گرم منه ، جای منه !

خواب

اما دختر کوچولو

این صدفهای سیاه

واسه خواب دیگه جائی نداره .

تو چشاش بسکی که غم جمع شده

دیگه جائی واسه تو باقی نیست .

ماه

اگه تو پیر بکشی به آسمون برگردی ،

اگه پرواز کنی از پیش ما دور بشی ،

چشم اون خسته میشه ،

چشم اون خواب میره . بسته میشه .

خواب

آخه چشمای قشنگش منو جادو کرده .

منو پابند طلسم غم چشمش کرده .

منو اینجا بسته

ماه

( سکوت )

میدونی

من از اون بالا دیدم چشمه داره ذوب میشه .

دوتا گل آتیش داغ

داره آبش میکنه

دوتا چشم

داغ تر از آتش .

که یهو هستی خاموش منو

هستی خالی و تنهای منو آتش زد

منو از کله آسمون مکید

( مکث )

آره دختر کوچولو

دوتا چشم داغ و تبار میون چشمه بود

که نگاهش به نگاهم آویخت

مثه دوتا قطره سرب مذاب ،

میون سینه ام چکید .

به دل یخ زده ام آتش ریخت

منو سوخت

منو بست .

منو از کله گنبد کبود پایین کشید

منو با رشته جادوش به این

خاک مهمون کش تاریک و سیاه

مثه یه پولک دوخت .

هو ... هو ... هو .

روباه

ای پریشون گیسو

آخه از ما چی میخوای ؟

اون بالا چیکار داری ؟..

قار ... قار ... قار

مرغ

نه ، خدارو خوش میاد  
که ما از سرما بمیریم تو اونجا بشینی  
با پلنگ حرف بزنی ؟

کبوتر ۱

بق بقو بقو بقو  
ای کمونی ابرو  
اون پلنگ وحشیه ، جلوش نرو  
مبادا که گوشت بزنه  
مبادا که پاره ات بکنه  
آتیش به بالت بزنه !

آخه اصلا تو چیکار داشتی بیای روی زمین ؟  
چرا تو چشمای اون خیره شدی ؟  
آخه اون بالای ابرها میون ستارهها  
زیرگنبد کبود ،  
هر چی هست از این زمین بهتر نیست ؟

خواب

آه چه فرقی داره ؟

ماه

همه جا

چه میون آسمون

چه روی خاک شما

همه جا وقتی آدم تنها باشه

وقتی مثل خاک گور ،

سائها و قرنھا ،

یه گوشه مونده باشه ،

بوی کهنگی و پیری تو تموم بدنش می پیچه .  
از تو چشمش ، زیر پوستش ، تو سرش ،  
تو نگاهش ، تو تنش ، از همه جاش ،  
بوی گندیدگی و مرگ تراوش میکنه .

قبو ... قبو ... قبو ..

کبوتر ۱

ای کمونی ابرو

برو یه جای دیگه

نوگ یه کوه دیگه .

شاید اونجام یه کسی پیدا بشه ،

که باهاش گپ بزنی

یه کسی که واقعاً لایق شأن تو باشه .

کبوتر ۲

این پلنگ آدم نیست !

لایق شأن تو نیست !

اون کجا ؟ ... ماه کجا ؟

آخه همشیره خجالت داده .

حاجی لك لك

واقعا از تو بعید است .. قباحت دارد .

پاشو از اینجا برو هو هو هو

روباه

بذار آفتاب بزنه هه هه هه

خرس

بذار خورشید در آد . قاد قاد قاد

مرغ

بذار شب تموم بشه قبو قبو قبو

کبوتر

بذار یخها آب شه قو قو قو

خواب

می شنوی ماه بلند ؟

می شنوی گیسو کمند ؟

دیدنی مردم چی میگن ؟

کلاغ ۱

آخه جون دل من .

مهمونم یه روز خوشه ، دو روز خوشه

روز سوم ناخوشه !

روباه

تورو که چه عرض کنیم ؟

حالا يك ماه تمومه شایدم بیشتره

که بساط خودتو تو شهر ما یهن کردی !

واقعا که رو داری ! .. رو .! . هو ... هو ..

خرس

هر کاری وقتی داره

هر چیزی اندازه داره

خواب

می شنوی ؟

می بینی ؟

ماه

( در هم می شکند ) آره دختر کوچولو می بینم ، می شنوم .

( سکوت . صدای زوزه درهم جانوران از دور یکسره ادامه

دارد )

( با تاثر عمیق )

عمو زنجیرباف

وقتی با دستای پیر و لرزونش

زنجیر سیاه بخت منو بافت .  
نه اونو پشت کوه انداخت نه روی دریا .  
نه بدشت نه بکوه  
نه بصحرا نه بیابون نه بهیج جای دیگه .  
آره دختر کوچولو  
عمو زنجیر باف ،

زنجیر بخت منو محکم بافت .

اونو توی کوره دوزخ تافت

که به طاق آسمون

زیر این گنبد یخ کرده دنگال کبود

توی قلب شب بدارم بکشه

( اشك روی گونه‌های ماه می‌غاطد . برای اولین بار قیافه

او آنقدر دردمند است که پلنگ بیتاب میشود )

( ناگهان با تمام نیروی نهان وجودش بطرف جانوران فریاد

میکشد )

خفه‌شین!.. احمق‌ها!.. ترسوها!..

( جانوران بسرعت هریک در سوراخی پنهان میشوند )

گرمهای زیر خاك!

موریونه های کور!

مهمونای پر خور سفره مرگ

که نگاه هرزه‌تون تو هر سوراخ

دائماً منتظر مرگ کسی است

مرگ يك ياخته يا يك انسان

پلنگ

مرگ يك پلنگ يك پروانه  
مرگ يك جلبك كوچك ، يه نهنگ  
چه تفاوت داره ؟  
آنقدر هست كه در اين جشن بزرگ  
همه دعوت دارين !  
جشن گنديده مرگ !  
جشن پايان تلاش تلخ مردی تنها !  
جشن فارغ شدن مرگ از كار حيات !  
يك ضيافت !.. يك سور !  
چه تفاوت داره ؟  
آنقدر هست كه شكماهای شما سير ميشه .

خواب

( ناگهان وحشتزده در پای ماه زانو میزند )  
گوش کن ماه بلند !  
صدف من مال تو .  
جای من ، بستر من ، جزیره من مال تو !  
خونه من مال تو !  
( با حالت التماس )  
فقط ای گیسو کمند ،  
نذار این خونه خراب شه ، دست تو می سپرمش .  
نذار این جزیره دو آب بگیره ،  
دست تو می سپرمش .  
( میگرد )  
اونو از اینجا ببر !

نذار اینجا بمونه .

اونو از خاك نجاتش بده ، با خودت بیر !

بیرش رو آسمون ،

بیرش بالای ابرا ، یا بهر جای دیگه !

جائیکه خاك نباشه ، جائیکه گوری نیست .

جائیکه شکوه افدام پلنگ

با همه زیبائیش

با همه تنهائیش

با غم چشمونش

با دل مغرورش

همه ناگهان به يك گور سیاه ختم نشه .

( روباه و خرس و سپس جانوران دیگر با احتیاط هر يك

سر از سوراخ خود بیرون میکنند )

( با خوشحالی ) هو ... هو ... هو

روباه

بچه های کوچولو

جوونای تازه سال شکمو

پیرهای غرغرو

هو ... هو ... هو ...

بهتون مژده میدم

پلنگ داره میمیره

دیدین چه فریادی کشید ؟

می شنوین چی میگه ؟

خرس

هه هه هه

پلنگ داره میمیره !	
داره اونجا مته سگ جون میکنه !	
جون من ؟.. راستی میگی ؟ شکر خدا !	کبوتر ۱
( به خرس ) بیینم تو از کجا خبر داری ؟	لك لك
از کجا خبر دارم ؟	خرس
بیین این حاجی لك لك چی میگه ؟ هه هه هه	
د آخه تو خرس گنده چه میدونی ، نه بگو !	لك لك
حاجی جون من از عیالم شنیدم که همیشه خبراش معتبره . تو خیال کردی همه مثل خودت اهل دروغن حاج آقا ؟	خرس
( عصبانی ) چی چی گفتی ؟...	لك لك
... بابا ول کن حاج آقا .	کبوتر ۲
سر جدت ول کن	کبوتر ۱
صلوات بفرستین .	کلاغ ۱
لا اله الا الله	لك لك
آخه آدم چی بگه ؟	خرس
( با فریاد بلند ) خفه‌شین گرمای گندیده پست بوی مردار و فساد دهناتون تو هوا می‌بیچه	پلنگ

شبو بیمار میکنه

دنیارو فاسد میکنه

( جمله خود را آرامتر و دردناکتر تمام میکند )

خفه شین

خفه شین ....

( اشک میریزد ) شنیدی ماه بلند ؟

خواب

دیدى گیسو گمند ؟

می شنوم

ماه

می بینم

اون داره میمیره

خواب

پادشاه کوهها

پادشاه دشتها

که دلش عظیم تر از کوهه

ماه

که تنش سخت تر از پولاده

پس چرا می غره ؟

کبوتر ۱

پس چرا نعره اون کوهها رواز از جا میکنه ؟

کبوتر ۲

خوب دیگه هه هه هه

خرس

( نمیداند چه بگوید )

بهتره از خانومم سؤال کنین

آقامون راست میگن

روباه

پلنگ دانه میمیره

کلاغ ۱ پس دیگه داد و هوارش چی چیه ؟

روباہ این دیگه نعره اول آخره  
اگه حالا نکشه کی بکشه ؟

( صدای پیچ جانوران در فضا می پیچد و رفته رفته بلندتر  
میشود )

ماه یه صدائی مته سائیدن قلب

مته فرسودن عمر

توی گوشم می پیچه

سرمو داغ میکنه

تنمو سرد میکنه

این چیه ؟....

خواب ... خش خش دندونای کرم

دندون گرمای گور

که در اعماق لجنها تو زمین

کف مرداب ، تو باطلاق ، زیر سنگ ،

همه جا میکاوند ،

همه جا بو میکشند

پلنگ عقب لاشه فاسد شده ای میگردند

تا سرانجام تن مرداری ،

پیکر سرد عقابی ، جسد شاپرکی ،

بدن يك مصلوب

يا تن بی سر سرداری را

زیر خاك گیر بیارن .

( صدای پچ پچ و همهمه جانوران کم کم به زمزمه یکنواختی

مبدل میگردند )

( با هم ) ... پلنگ داره میمیره

جانوران

پلنگ داره میمیره ....

پلنگ داره میمیره ....

( زمزمه آهسته تر ادامه مییابد )

میشنوی ماه بلند ؟

خواب

می بینی گیسو کمند ؟

( سر به زیر میاندازد ) می بینم

ماه

می شنوم .

اون داره میمیره

خواب

پادشاه سر بلند کوهها

پادشاه سهمگین درهها

سرور دشت بیکرون

سردار بی یاور کوه

درخت تنهای کویر

گیاه غمگین خزون

از خدا زیبا تر

ماه

از خدا غمگینتر  
از خدا تنهاتر ...

خواب      اون داره میمیره ....

ماه      ( چهره‌اش را با دست میپوشاند )  
بسه دیگه ...

خواب      .... پلنگ داره میمیره

ماه      آه .. نگو! .. حرف نزن!

خواب      التماس می‌کنم ماه بلند

اونو از اینجا ببر!

نذار اینجا بمونه!

ببرش ...!

ببرش ...!

( در تمام طول این گفتگوها پلنگ خاموش و افسرده به‌ماه

خیره است )

ماه      اون نباید بمیره

اون باید زنده باشه

آخه دختر کوچولو

اگه این پلنگ وحشی بمیره

اگه این سردار بی‌یاور کوه

چشاشو هم بذاره

دیگه زیر گنبد مینائی

هیچکس باقی نیست  
که به ماه نیگا کنه  
که به ماه فکر کنه  
دل پر سوزش اگه سرد بشه  
آتش سرکش سینه‌ش اگه خاموش بشه  
دیگه در تموم دنیا چه کسی  
میتونه عاشق بشه ؟  
اون نباید بمیره ....

خواب

دیگه خیلی دیر شده ماه بلند  
نمیشه کاری کرد

( مکث - با صدائی آرام و دردمند زمزمه میکند )

تن اون سرد میشه  
بازوهاش که کوه‌رو تگون میداد  
یه دفه سست میشه .  
دندوناش که تیزتر از تیغه  
پنجه‌هاش که سخت‌تر از خار است  
یه دفه کند میشه  
یه دفه پوئک میشه  
تن شاداب و جوونش مته یه خوشه انگور تو مشت  
له میشه ، خشک و پلاسیده میشه .

ماه

تن پادشاه کوه ..؟

خواب

تن اون پیر میشه



اوی پریشون گیسو	
هیچ خبرداری تو جنگل چی شده ؟	
میدونی جنگل زیبا نفسش بند اومده ؟	کلاغ ۱
میدونی مردم جنگل همه نابود شدن ؟	کلاغ ۲
توی این تاریکی	روباه
هرکی هرکاری دلش خواست میکنه	
هرکی دستش برسه بقیه رو می چاپه	خرس
هرکسی زور داره کشتار میکنه	گرگ ۱
همشون بجون هم افتادن	گرگ ۲
هرکسی تو چاله تاریک شب	
رفته قایم شده سنگر بسته	
تا به همسایه دیوار بدیوار خودش	
توی تاریکی شبیخون بز نه	
دیگه در جنگل سبز	خرگوش
( بجای پرسوناژ موش )	
نه شکستی هست نه فتحی هست	
( آواز می خواند )	کلاغ ۱
دوتا چشم سیا داری	
دوتا موی رها داری	
تو اون چشما چیا داری	

بلا داری ... بلا داری  
دوتا چشم سیا داری  
توی سینه ت صفا داری  
توی قلبت وفا داری  
صف عشاق بدبختو  
از اینجا تا کجا داری ؟  
دوتا چشم سیا داری  
به یکدم می کشی مارا  
به یکدم زنده می سازی  
رقابت با خدا داری  
دوتا چشم .. دوتا چشم  
دوتا چشم سیا داری  
نظر داری ، نظر داری  
نظر با پوستین پوش حقیری مثل ما داری  
نیگا کن با همه رندی  
رفاقت با کیا داری !  
دوتا چشم سیا داری .  
خبر داری ، خبرداری ؟  
خبرداری که این دنیا همهش رنگه ؟  
همهش خونه ، همهش جنگه ؟  
نمیدونی ، نمیدونی ،  
نمیدونی که گاهی زندگی ننگه ؟  
نمی بینی ، نمی بینی ؟  
نمی بینی که دست افشان و پا کوبان و خرسندم ؟

نمی بینی که می خندم ؟  
نمی بینی دلم تنگه ؟  
تو این دریای چشمای سیا رو پس چرا داری ؟ !  
دوتا چشم ... دوتا چشم  
دوتا چشم سیا داری  
دوتا موی رها داری .

ماه  
بگمونم که حالا  
میتونم اشکهامو بیرون بریزم  
بگمونم که دیگه  
بلدم گریه کنم .

پلنگ  
گریه ات .. گریه ابر  
ابره ای آسمون پائیز  
که مته سینۀ ماتم زده گورستان  
دلش از مرگ پره  
ابر آبستن غم  
ابر سرشار از درد  
درد بی آرامی  
گریه ات گریه شب  
که با اشکهای خودش آسمونو پر میکنه  
اشگهائی که مته مرواری  
روی گیسای گلابتونی تو می افته

خرس ( سینه اش را صاف میکند - خطاب به ماه )

هه ♦♦ هه ♦♦ هه ♦♦

میدونی چطور شده ؟  
هیچ به روزنومه نیگاهی میکنی ؟  
صفحه حوادثو  
آگهی‌های وفاتو میخونی  
میدونی روزنومه یکپارچه شده آگهی و فوت و عزا ؟  
( آهسته )

روباہ

... خوبه .. حاشیه نرو .  
اصل مطلب رو بگو !

آره .. هه .. هه .. هه .. هه .  
چی میگفتم ؟ .. بله .. ای ماه قشنگ  
از همون روز که پای تو به اینجا وا شد ،  
رفتی اون بالا نشستی روی سنگ  
طشت رسوائیت از بوم افتاد  
دیگه آبرو برات باقی نمودند  
تو خودت منظورمو میفهمی  
( با کنایه )

خرس

... سرو سرت با پلنگ

( همه بشدت میخندند و برای خرس دست میزنند )

هو .. هو .. هو ..

روباہ

ای کمونی ابرو  
ما از اول میدونستیم تو فاسق داری  
زنهای پاک و نجیب رو میگیرن  
مثه تو گیسشونو ول نمیدن رو شونه‌شون

( غیرتی و عصبانی )

ایهاالناس تکانی بخورید

دگر آخرالزمان نزدیک است

تا ظهور خردجال دو ساعت باقیست !

کفر دنیارو گرفت !

بشتابید جهادی بکنید !

باید این کافره فاجره را

سنگسارش بکنیم !

ماه

من چه باید بکنم ؟

چطوری پلنگ مغرور و قشنگ خودمو

بسپرم بدست این لاشه خورا ؟

چطو بی اون میتونم به آسمون برگردم ؟

( مکث - با وحشت به آسمان مینگرد )

برگردم ؟

که از اون بالا فساد تن زیبای اونو نیگاکنم ؟

که بینم تن پر شکوه پادشاه دشت ،

سینه ستبر پادشاه کوه ،

روی این سنگا داره میپوسه ؟

ک خواب

نه .. نه .. گیس گلابتون

نذار اینجا بمونه

اونو با خودت ببر

من نمیخوام صدفم فاسد شه

من نمیخوام جای مرواری چشمای پلنگ

صدفم بستر این گرمای گندیده بشه  
من نمیخواهم رو جزیره م علف هرزه در آد ..  
ببرش ماه بلند .. ببرش !

ماه ( بر میخیزد - با درماندگی و تردید به اطراف مینگرد )  
من چه باید بکنم ؟

گرگ ۱ عو .. عو .. عو .

ای کمونی ابرو  
از همون روز که اینجا اومدی  
شب طولانی زلفت مته دود  
رفت تو چشمای سحر کورش کرد

گرگ ۲ ( آهسته ) راس راسی کورش کرد ؟

گرگ ۱ ( آهسته ) نه عزیزم یه چاخانی کردم

خواستم تو دلشو خالی کنم  
بلکی از دیار ما  
گورشو گم بکنه

گرگ ۲ او ا راستم میگهها

من چقد صاف صادقم که زود باور میکنم .

گرگ ۱ ( بلند ) آره داشتم چی میگفتم ؟...

گرگ ۲ ( آهسته ) .. میدونی

وقتی گفتمی که سحر کور شده هول شدم  
یهو دستیاچه شدم

- گرگ ۱ ( آهسته ) خوب دیگه بسه بذار حرف بز نم
- گرگ ۲ اوه .. چه اخلاق سگی داری تو !
- گرگ ۱ لاله لاله لاله !
- میداری دوتا کلوم حرف حسابی بز نم ؟
- گرگ ۲ خوب بگو اوه اوه اوه !
- انقدر وایسا سخنرانی بکن که خسته شی !
- ( با خودش ) یکی نیست به من بگه زنیکه احمق بتو چه ؟
- بذار چرت و پرت بگه آبروی خودش بره !
- گرگ ۱ ( سینه صاف میکند ) هه هه هه
- آره .. میگفتم که ...
- گرگ ۲ ( به او سقلمه میزند ) پس افلا ادبی حرف بز ن!. لباستم درست بکن!
- دگمه پیرهنت واز شده .
- گرگ ۱ لاله لاله لاله !
- خرگوش بچهها نیگا کنین ... ماه پا شده .
- روباه روی سنگا وایساده
- ( سکوت - همه به ماه مینگرند )
- کلاغ ۱ پس چرا راه نمی افته گورشو گم بکنه ؟
- کلاغ ۲ مته اینکه یه چیزی پاشو به او لجا بسته
- کبوتر ۱ .. خوب دیگه معلومه

## اون گلوش پیش پلنگ گیر کرده

کبوتر ۲ پس چیکارش بکنیم؟

لك لك سنگارش بکنیم

دیگران سنگارش بکنیم .. سنگارش بکنیم .. سنگارش ..

( جانوران در پای صخره حلقه‌ای میزنند و با احتیاط شروع میکنند به پرتاب کردن سنگ بطرف پلنگ و ماه .. و در همان حال آواز میخوانند )

( حیوانات از دور شروع به سنگسار پلنگ و ماه میکنند )

کلاغ ۱ خانم گیس کمند شب چه درازه

کلاغ ۲ خانم قد بلند در خونه وازه

لك لك گیس گلابتون وقت نمازه

کبوتر ۱ خانم ابرو کمون نماز قضا شد

کبوتر ۲ خانم قد بلند در خونه وا شد

خرس خانم گیس کمند بفرما بیرون

روباه خانم غنچه دهن مهمون نخواستیم

گرگ ۱ خانم گل پیرهن تو کجا ومهمون؟

گرگ ۲ خانم لب گلی زحمتو کم کن

گورتو گم کن

( همه با هم دم میگیرند ) خانم گیس کمند

گورتو گم کن

خانم قد بلند

( صدای آواز دسته جمعی جانوران با برگردان ثابت  
« گورتوگم کن » « زحمتوگم کن » بطور يك نواخت در  
زمینه قرار میگیرد و تا انتهای داستان ادامه دارد )

می شنوی ؟

خواب

صدای خش خش دندوناشونو ، خزیدن تنهاشونو ،

که داره دائم نزدیک میشه ؟

زود باش ... پلنگ زیبای منو نجات بده .

ببرش ... ببرش !

( بد آسمان مینگرد )

ماه

چی شده ؟

این چیه از آسمون میریزه ؟

این چیه رو سر ما میباره ؟

داره بارون میگیره .

پلنگ

( با شگفتی )

ماه

مگه قطره‌های بارون شما از سنگه ؟

توی این دیار صدها ساله

پلنگ

همه چی سنگ شده .

آسمون .... ابر .... گیاه

دست .... دل .... چشم .... نگاه

همه سنگ .... همه سنگ

اشک .... شبنم .... بارون

هر تبسم .... هر آه

همه سنگ ♦♦♦ همه سنگ ♦  
 آره جز سنگ در اینجا چیزی پیدا نمیشه  
 خونه مون ♦♦♦ دیار مون  
 باغمون ♦♦♦ حصار مون  
 همه سنگ ♦♦♦ همه سنگ ♦  
 آسمون این دیار از سنگه  
 چشمانش ♦♦♦ برگ و گلش ♦♦♦ بارونش  
 بهار و تابستونش ♦♦♦  
 همه سنگ ♦♦♦ همه سنگ ♦  
 ( سکوت - صدای فرو ریختن سنگ ادامه دارد )

ماه

میدونی

از هزارون سال پیش  
 وقتی من اون بالاها روی زمین خم میشدم  
 که تماشا بکنم  
 رستن هر علفی  
 جنبش هر برگی  
 گریه هر مستی  
 زوزه هر گرگی  
 واسه من قصه زیبائی بود

پلنگ

آره ای ماه بلند .

قصه زیبائی است  
 دیگه از سنگ قشنگتر توی دنیا چی میشه ؟  
 سنگای خاموش و سخت

سنگهای بی شکست .  
سنگهای سرد و مغرور و بلند  
که اقلا میدونی  
دیگه جز سنگ به چیز دیگه تبدیل نمیشن .  
اما ... خوب ... ماه بلند  
چی بگم؟ ... سنگ که گرمی نداره  
توی سینهش طپش قلبی نیست  
نه نگاهی داره  
نه امیدی ... خشمی ... نه انظاری داره .  
میدونی ... وقتی نگاه به کسی  
به چشت می افته  
میخوای از توش به حرفی بخونی  
حرف سنگو چه کسی می فهمه ؟  
وقتی دست کسی رو میگیری ... دلت میخواه  
که اونم دست تورو فشار بده  
میخوای اون دست مته دست خودت گرم باشه ... زنده باشه .  
آخه آدم چطوری  
دست يك سنگو تو دستش بگیره ؟  
( مکث - آه میکشد )

خانوم غنچه دهن مهمون نخواستیم  
خانوم گل پیرهن بفرما بیرون  
خانوم ابرو کمون گورتو گم کن  
خانوم .....

جانوران

شهر ما از سنگه

اینجا ما تو باغچه‌ها سنگ می‌کاریم

اگه گاهی مست کنیم ... گریه مستونه کنیم

اشگه‌مون همه سنگه ... همه سنگ!

دردمون از سنگه

دل‌مون از سنگه

عشقمون ... غممون ...

شادیمون ... ماتممون ...

همه سنگ ... همه سنگ

( صدای باریدن سنگ ادامه دارد )

آره ای ماه بلند

اینکه میریزه رو ما بارون نیست

این نگاه مردم دیار ماست

که به تو چشم دوخته‌اند .

اینکه روی سر ما می‌باره

شعرشون ... سرودشون ... دعای بدرودشونه .

دعای بدرود؟ ... با کی؟

ماه

با تو ... ماه آسمون

پلنگ

با تو ... گیس گلابتون .

نمی‌فهمی؟ ... او‌نا از دیارشون

تورو بیرون میکنن .

سنگسارت میکنن .

( صدای فرو ریختن سنگ ادامه دارد )

جانوران

خانوم قد بلند گورتوگم کن  
خانوم گیسو کمند گورتوگم کن  
خانوم .....

ماه

( بهت زده )  
سنگسارم میکنن ؟  
پس ... این ... بارون نیست ؟

پلنگ

چرا ... این باروفه  
بارون نفرت و نفرین اوناست  
بارون کینه دیرین اوناست

ماه

( حیرت زده )  
چی میگی ؟ ... نفرت و نفرین ؟...  
چرا باید منو نفرین بکنن ؟  
کی به من کینه دیرینه داره ؟

پلنگ

همه شون ... ماه بلند .  
همه شون .  
شب طولانی زلفت مته يك تور سیاه  
روی این دیار گسترده شده .  
اونا خورشیدو میخوان .

جانوران

خانوم گیس کمند      شب چه درازه  
خانوم گل پیرهن      در خونه وازه  
خانوم ابرو کمون .....

ماه

( متفکر و محزون )

اونا خورشیدو میخوان

منو نفرین میکنن

منو بیرون میکنن که آفتابو ببینن

پلنگ

روی این خاک سیاه

هیچ جونداری نیست

برگ سبزی ... علفی ... خاری نیست

که اسیر آفتابی نباشه

که همه زندگیش

بسته تابش خورشیدی نیست .

( آواز جانوران ادامه دارد )

پلنگ

اونا خورشیدو میخوان

اونا خورشیدو میخوان ...

ماه

( آه میکشد )

.. منم یه خورشیدی دارم

که به نورش ... که به گرمای تنش محتاجم

آفتابی دارم

که دل سرد منو

دل افسرده و پر درد منو

مته يك چراغ روشن میکنه

با نگاهش تن من گرم میشه .

با غم چشمونش

دل یخ کرده من آب میشه  
آفتابی که همه هستی من  
هستی غم زده و خاموشم  
به نگاهش بسته است

( مکث )

من چه باید بکنم ؟  
به کجا قیگاکنم که آفتابی بینم  
با چه خورشیدی .. جز چشم پلنگ  
تنمو گرم کنم ؟  
دل یخ کرده من  
آفتابی بجز این نگاه غمگین نداره

جانوران  
خانوم گل پیرهن  
مهمون نخواستیم  
خانوم غنچه دهن  
گورتو گم کن  
خانوم ....

خواب  
اونا نزدیک میشن  
خش خش دندون زهر آلودشون  
تنمو میلرزونه  
اونو از اینجا بیر  
بیرش !. بیرش !

ماه  
بیرم ؟  
به کجا ؟  
منکه جائی ندارم

من خودم تو این خونه زیادیم  
 منکه سرتاسر این دشت کبود  
 تکیه گاهی ندارم  
 منکه هر گز .. چه تو دنیای شما  
 روی این خاک سیاه  
 چه میون آسمون  
 زیر این گنبد بیرحم کبود  
 نه پناهی جستم نه تکیه گاهی دیدم  
 منکه حتی صدفی بستر گرمی ندارم  
 که برم توش یه دفه  
 خستگی در بکنم  
 منکه هیچ جا زیر این طاق ترک خورده و سرد  
 خودمو راه نمیدن  
 به کجا ... کدوم خونه مهمون دعوت بکنم ؟

خانوم گیس کمند . تو کجا و مهمون ؟  
 خانوم قد بلند      بفرما بیرون  
 خانوم عنچه دهن      مهمون نخواستم  
 خانوم ....

جانوران

یه صدائی توی قلبم پیچید .  
 یه صدائی مته یخ بستن کوه  
 یه صدائی مته خشکیدن برگ  
 مته افتادن گل

پلنگ

مته غلطیدن اشك

خواب

اونا نزدیک میشن

دیر شد ماه بلند!

نذار اینجا بمونه!

نذار این پیکر زیبا و عظیم

طعمه کرم بشه .

ببرش !! ببرش!

خانوم قد بلند در خونه وازه

خانوم گیس کمند شب چه درازه

جانوران

خانوم ابرو کمون گورتو گم کن

خانوم ....

. من چه باید بکنم؟

ماه

به کجا پناه باید ببرم؟

صد هزار ساله که دستم توی این تاریکی

پی دست آفتابی گشته .

پی دستی که یه شب

دستمو تو تاریکی فشار بده

که منو بغل کنه

از زیر پنجه یخ کرده شب در بیره .

تنمو گرم کنه

دلمو گرم کنه

( مکث )

آره دختر کوچولو  
منکه ماه آسمونم  
منکه گیس گلابتونم  
که عروس تیره بخت آسمونم  
بعد صد هزار سال

یه شب اینجا نوک کوه  
دست گرم آفتابو توی دستم دیدم

( مکث )

نوک انگشتای گرمش یه دفه داغم کرد  
تن یخ کرده من  
یهو از اینهمه گرما لرزید .

( مکث )

آره دختر کوچولو

حالا دست آفتاب

دستهای داغ پادشاه کوه

دستای سرد منو فشار میده

تو نگاهش دیگه من پناهگاهی دارم

تب چشمای قشنگش دلمو گرم میکنه

آره این پلنگ وحشی که دلش بی ترسه

چشمش از غم تنش از درد پره

سینه اش دریای عشق

بازوهایش مثل ستون

ستونای آسمون

پادشاه دره ها

پادشاه کوهها  
آفتاب من .. خورشید منه

تو آفتابم کردی

پلنگ

هستیم ، شادی و امید منه .

ماه

تو امیدم دادی

پلنگ

گرمی حیات خاموش منه

ماه

تو حیاتم دادی .

پلنگ

حالا من خورشیدمو

ماه

چرا از دست بدم ؟

من به خورشید چرا پشت کنم ؟

منکه گرمای تنم ، زندگیم ،

این پلنگ وحشی غمگینه ...

تو پلنگ کوهسارم کردی

پلنگ

( مکث )

من یه پائیز غم‌انگیز بودم

تو بهارم کردی

یه درخت پیر و خشکیله بودم

تو منو شکوفه بارون کردی

چشمه‌ای خشک بودم

تو در اعماق دلم جوشیدی

تاك افسرده و پیری بودم

تو شرابم کردی

تو شرابم دادی

ماه

.. تو خرابم کردی .

تو غم عشق به من بخشیدی

پلنگ

تو به من اینهمه مستی دادی

شوق تو مستم کرد .

مستی تو منو از پا انداخت

ماه

تو قشنگی .

پلنگ

تو قشنگم کردی

ماه

تو سرود سرنوشتی .

پلنگ

منو ساز تو نواخت

ماه

تو حماسه‌ای .. تو شعری

منو عشق تو سرود

پلنگ

تو به يك جرعه از این باده تلخ

دل یر درد منو نگاه خاموش منو

مست و شوریده و زیبا کردی .

نه .. تو ماهم کردی

ماه

تو که سینه‌ات ستبره

تو که بازوهات ستونه  
ستونای آسمونه  
که پلنگ دشتهائی  
پادشاه سهمناک کوههائی  
پادشاه سهمگین درههائی

پلنگ

تو پلنگم کردی  
به تمام کوهها  
به تمام دشتهها  
تو پادشاهم کردی  
عشق تو مست و سراندام کرد .

ماه

تو منو تو شهر رسوا کردی .  
خانوم گیس کمند      شب چه درازه  
خانوم ابرو کمون      گورتو گم کن  
خانوم ...

پلنگ

( با آخرین نیروی بازمانده وجودش فریاد میکشد )  
خفه‌شین .. لاشخورا !  
کوه من  
کوه پاك و سر بلند  
از لجنزار تن گندیده‌تون  
داره آلوده میشه

خواب

میبینی ماه بلند ؟

اون داره میمیره

بیرش .. اونو از اینجا بیرش !

خانوم گیس کمند .. شب چه درازه  
خانوم قد بلند در خونه وازه  
گیس گلا بتون .. گورتو گم کن  
خانوم ...

جانوران

( خنده تلخی میکند )

ماه

خوب دیگه . باید رفت

( با وحشت )

پلنگ

نه .. نرو !!

... چاره چیه ؟

ماه

من باید برگردم

( مکث )

دوباره دود زمین

گردش بی ثمرم ادامه پیدا میکنه

دوباره قدم به راهی میذارم

که نه پایانی داره

نه به جایی میرسه .

نه : نرو

پلنگ

بی تو من تنها میشم

بی تو من سرد میشم

بی تو من میمیرم

ماه

مگه من دور از تو

غیر یک مرده بی گور و کفن

غیر یک برگ پلاسیده ، یک چشمه خشک

دیگه چیزی هستم ؟

پلنگ

بی تو دنیا به دفه خالی میشه

بی تو هر گیاه پژمرده میشه

بی تو هر گز نه بهاری میرسه

نه گلی واز میشه .

بی تو من یخ میزنم .

بی تو من میمیرم .

ماه

خوب دیگه راهی نیست

تو خودت میبینی

دارن از شهر شما

منو بیرون میکنن

سنگسارم میکنن

( ماه بطرف قلّه کوه راه میفتد و پلنگ او را دنبال میکند )

پلنگ

نه . نرو

بی تو من سنگ میشم

بی تو من خاک میشم

ماه

تو بیا

تو بیا همراه من تو آسمون پر بکشیم  
جای تو اینجا نیست .  
تو تو این شهر غریب  
میون سنگا چه کاری داری ؟  
شهر مردمان سنگ  
جائیکه آسمونش ، برگ و گلش ، بارونش ،  
همه چیش از سنگه  
با پلنگ دشت کاری نداره .  
پادشاه کوهرو میخواد چیکار ؟

خواب      بیرش .. بیرش ..

جانوران      گیس گلابتون . گورتو گم کن  
خانوم ابرو کمون . گورتو گم کن

ماه      بیا باهم دوتائی به آسمون پر بکشیم  
بیا از اینجا بریم  
جای تو اینجا نیست .

پلنگ      آخه این کوه منه .  
من پلنگ کوهسارم ، خوئه من اینجاست .

ماه      کوه زیبای تورو  
تن این کرما به گند آلوده  
پای دشمن تو خونتهات واز شده  
بیا از اینجا بریم

این زمین جای تو نیست

( دیگر ماه به نوک قله رسیده است . چهره پریده رنگ و لباس سفیدش در زمینه تاریک و سیاه افق بهلال خمیده‌ای می‌ماند . دستش را بطرف پلنگ دراز میکند و او را بطرف خود می‌خواند . )

دستتو بده بمن !

ماه

یا بالا !...!

( پلنگ میکوشد از آخرین صخره بالا برود و دست او را میگیرد )

نمیشه .. نمیشه .

پلنگ

من اسیر خاک هستم ، بزمین دوخته شدم .

بندهارو پاره کن !

ماه

از زمین جدا بشو !

دستتو بده بمن !...!

( دوباره میکوشد )

پلنگ

... نمیشه .. نمیشه .

( پلنگ با ناامیدی به اطراف و بزیر پای خود می‌نگرد ، در

آن پائینها جانوران همچنان سرگرم آواز خود هستند )

خانوم گیس کمند شب چه درازه

جانوران

خانوم قد بلند در خونه وازه

خانوم گل پیرهن گورتو گم کن

خانوم ...

ماه

میتونی ! میتونی !  
تو پلنگی ، تو پلنگ کوهساری .  
پادشاه دشتهائی  
پادشاه دره‌های هونناکی  
زنجیرهارو پاره کن !  
خودتو از ین زمین رها بکن !  
دستتو بده بمن !  
دستتو بده بمن !

( پلنگ نگاهی باآسمان میکند و سپس دوباره به زمین می‌نگرد.  
و سپس ناگهان با تصمیم بر می‌گردد و از صخره بالا می‌رود )

اومدم !..! .. بگیر ! این دست منه !

پلنگ

( پلنگ همچنان که دست بسوی او دراز کرده بالا می‌رود .  
دست ماه نیز همچنان بسوی او دراز میماند ولی بنظر میرسد  
که هرچه پلنگ بالا می‌رود ماه در افق دورتر میشود . انگار  
که این دو دست هرگز بهم نخواهند رسید . )

دستتو بده بمن

ماه

دستتو بده بمن

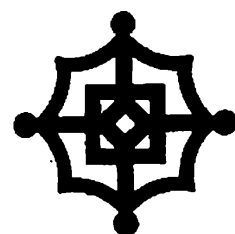
( پلنگ ناگهان از فراز قله بسوی ماه می‌جهد . يك لحظه  
نوك انگشتهای او را لمس میکند و سپس به اعماق تاریک دره  
سقوط میکند . ماه چهره خود را با دست می‌پوشاند .

صدای جانوران اوج میگیرد و رفته رفته نزدیکتر میشوند .  
صحنه تاریک میشود )

پایان

این نمایشنامه در سال ۱۳۴۶ نوشته شده است .





نشریه شماره ۳  
سازمان جشن هنر شیراز  
تخت جمشید - ۱۳۴۸  
قیمت ۵۰ ریال